

آینده انتفاضه از نگاه مطبوعات فلسطین

امین اسکندر*

ترجمه: محمد مطهری**

چکیده

برای آن که نگرش کارشناسان و سیاستمداران اسرائیل درباره انتفاضه الاقصی آشکارتر گردد، بررسی و ارزیابی روزنامه های عبری زبان اسرائیل، دیدگاه نسبتاً کاملی در این رابطه به ما نشان می دهد. به این منظور، در این پژوهش ابعادی چون نگرش شارون به فرایند صلح، چگونگی تفسیر انتفاضه از سوی رهبران جناحهای سیاسی مختلف اسرائیل، آثار انتفاضه الاقصی بر اسرائیل، مسایلی چون شهرک سازی و میزان ضرر و زیانهای انسانی و اقتصادی و نیز حجم مهاجرت معکوس اسرائیلی ها به خارج از فلسطین اشغالی، مورد توجه قرار گرفته اند. همچنین، آثار انتفاضه بر افکار عمومی اسرائیل و جناحهای سیاسی صهیونیستی و نیز تأثیر آن بر پیمان اسلو، از طریق بررسی و تحلیل روزنامه های اسرائیلی ارزیابی می شود. در حقیقت روزنامه های اسرائیلی به عنوان ارگانهای اصلی و مهم دولت صهیونیستی به شمار می آیند و در ترسیم خطوط سیاست گذاری اسرائیلی و نشان دادن نحوه برخورد رهبران برجسته صهیونیسم، نقش قابل توجهی ایفا می کنند.

کلید واژگان: انتفاضه، مطبوعات اسرائیل، فلسطین، صهیونیسم

** امین اسکندر، «الانتفاضة الفلسطينية في الصحافة الاسرائيلية»، فی: وقائع الندوة الثانية عشرة، الانتفاضة... حرکه تحرير الارض، عمان: مؤسسة الابحاث العربية، ص ۹۹ - ۶۱.
** کارشناس ارشد مسایل سیاسی.
فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال پنجم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۷۱-۱۳۷.

بررسی روزنامه‌های اسرائیلی عبری زبان در نخستین سال انتفاضه مبارک الاقصی، زوایا و نکات متعددی از نگرش نظامیان، سیاستمداران، نویسندگان و کارشناسان مسایل راهبردی اسرائیل درباره انتفاضه الاقصی را برای ما روشن می‌کند و نگرش نسبتاً کامل طرف اسرائیل و صهیونیسم از این پدیده بزرگ را مشخص می‌سازد. از جمله جوانب و زوایای این نگرش که ما آن را تنظیم و طبقه‌بندی می‌کنیم، توجه به دیدگاه و نظر شارون درباره فرایند صلح از زمان انتخاب نخست‌وزیری اسرائیل، تفسیر پدیده انتفاضه از سوی رهبران و کارشناسان و جناح‌های سیاسی مختلف اسرائیل، تأثیر انتفاضه دوم - انتفاضه الاقصی - بر اسرائیل، موضوع مرزها، شهرک‌سازی و حجم زین‌های انسانی، اقتصادی و چهره اسرائیل در جهان و حجم مهاجرت معکوس اسرائیلی‌های صهیونیستی به خارج از فلسطین اشغالی است.

روزنامه‌های اسرائیلی، همچنین بیانگر روش و اندیشه صهیونیستی اسرائیل در مقابله با انتفاضه به وسیله طرح «اورانیم» از راه خشونت، قتل، ترور، تلاش برای فروپاشیدن تشکیلات خودگردان فلسطین، از سرگیری مذاکرات صلح و قرارداد فلسطینی‌ها در مقابل عمل انجام شده و تحمیل دیدگاه و نظرات اسرائیل بر روند مذاکرات صلح است. این روزنامه‌ها همچنین تأثیرات انتفاضه بر افکار عمومی اسرائیل و بر جناح چپ و اردوگاه صلح صهیونیستی و نیز تأثیر آن بر توافقنامه اسلو و بر اوضاع فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ و نقش و میزان مشارکت گروه‌ها و جنبش‌های فلسطینی در انتفاضه و نیز بهره‌گیری و استفاده گروه‌ها و جنبش‌ها از انتفاضه - از دیدگاه اسرائیلی‌ها - را نشان می‌دهد. تنظیم مجدد و طبقه‌بندی این مسایل و موضوعات ما را بر آن می‌دارد که به نگرش و دیدگاه اسرائیلی‌ها به انتفاضه الاقصی توجه کنیم و این کار به ما کمک می‌کند با نکات اصلی تفکر اندیشه دشمن آشنا شویم تا بدین وسیله با گسترش تشدید انتفاضه و بر طرف کردن موانع موجود بر سر راه آن، با این تفکر و اندیشه مقابله کنیم.

نگرش آریل شارون به فرایند صلح

زمانی که آریل شارون خود را نامزد انتخابات نخست‌وزیری اسرائیل کرده بود، در دیدار با اعضای کمیته خاخام‌های یهودی در شهر کهای صهیونیستی در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه خطوط قرمز (ممنوعه) را - که متعهد به پایبند ماندن به آن در هر شرایطی شد - مطرح کرد. این خطوط قرمز عبارت است از: قدس به عنوان پایتخت کشور اسرائیل، ابقای دره اردن تحت سلطه و حاکمیت اسرائیل، تأکید بر عدم برچیدن و تخلیه شهر کهای صهیونیستی نشین و عدم بازگشت آوارگان فلسطینی به وطن خود.

۱۳۹

حجای هوبرمن در روزنامه هتسوویه در تاریخ ۲۰۰۱/۲/۴ در مقاله خود به نقل از آریل شارون می‌نویسد: «چون اکنون به دلیل وجود دو مشکل قدس و آوارگان، احتمال دستیابی به توافقنامه صلح وجود ندارد، بنابراین، باید از دوره آرامش سخن گفت.» نویسنده این مقاله در ادامه می‌افزاید: «شارون بر خلاف دیگر محافل و مراکز سیاسی اسرائیل درباره توافقنامه صلح دایمی با فلسطینی‌ها، یک نقشه جغرافیایی ویژه تهیه کرده است. وی نقشه بزرگی در دفتر خود دارد که همواره آن را به ملاقات کنندگان نشان می‌دهد و در بازدیدهای خود از کرانه باختری رود اردن آن را همراه خود می‌برد. بنابراین، بسیار طبیعی است که شهرک نشینان در گفت‌وگویشان با وی از او پرسیدند آیا همچنان به این نقشه پایبند است و هنگامی که پاسخ مثبت شارون را شنیدند، بسیار خرسند شده، احساس آرامش کردند. در نقشه شارون که در زمینه توافقنامه صلح تهیه شده است، کشور فلسطین در ۴۲ درصد از مساحت کرانه باختری رود اردن یا به عبارت دیگر، دو درصد بیشتر از مناطقی تشکیل خواهد شد که هم اکنون در اختیار تشکیلات خودگردان فلسطین است. با این وجود و بر خلاف آنچه که به تازگی منتشر و اعلام شد، هیچ تشابهی بین این چهل درصد و چهل درصدی که در حال حاضر در اختیار تشکیلات خودگردان است، وجود ندارد؛ زیرا تمام مناطق موسوم به (ب) هرگز جزو مناطق (الف) نخواهد شد و شارون بر خلاف ایهود باراک تصمیم ندارد مناطق ابودیس، عناتا، العیزریه و نیز تمام روستاهای اطراف بیت المقدس و روستاهای واقع در منطقه کمربند امنیتی اسرائیل در منطقه (ب) را به منطقه (الف) ملحق و منضم کند، بلکه این مناطق

بر اساس توافقنامه صلح دایمی تحت سلطه نظامی اسرائیل باقی خواهد ماند. مناطق اسرائیلی در کرانه باختری رود اردن، مطابق نقشه شارون شامل دو کمربند امنیتی طولانی می شود. کمربند امنیتی غربی در امتداد خط سبز و کمربند امنیتی شرقی که تمام مناطق دره اردن به مساحت ۱۵ الی ۲۰ کیلومتر تا خیابان آلون و صحرای کرانه باختری رود اردن را شامل می شود.

مطابق این نقشه، آریل شارون تصمیم دارد پنج کمربند عرضی دیگر را بین این دو کمربند طولانی و وسیع ایجاد کند. بر این اساس، چهار منطقه فلسطینی به وجود خواهد آمد که کشور فلسطین را تشکیل خواهد داد. این چهار منطقه عبارت است از: منطقه جنین-نابلس، رام الله، بیت لحم و منطقه الخلیل. این مناطق باید با خیابانهای دو طرفه و جدا از هم مرتبط باشند. برخی از این خیابانها ویژه عبور و مرور یهودیان و برخی دیگر، ویژه فلسطینی ها است. همچنین فلسطینی ها چند گذرگاه امن بین شمال و جنوب کرانه باختری رود اردن و بین کرانه باختری رود اردن و نوار غزه در اختیار خواهند داشت. این گذرگاه به صورت عوارضی و ایستگاهها یا تونلهای واقع در زیر خیابانهای راهبردی و حساس در کرانه باختری رود اردن خواهد بود که کنترل آن بر عهده اسرائیل است. این، همان نگرش و دیدگاه شارون است که آن را طرح «شبکه» نامیده است و بر اساس آن، فلسطینی ها همواره در معرض تهدیدات اسرائیلی ها قرار خواهند داشت و اسرائیل بر تمام سرزمینهای فلسطین و نیز حدود شصت درصد از کرانه باختری رود اردن حاکمیت کلی خواهد داشت. طبیعی است که در این صورت درباره بیت المقدس، آوارگان فلسطینی و حتی درباره کشورهای یکپارچه، هیچ گونه گفت و گویی صورت نخواهد گرفت. در واقع، نگرش و دیدگاه شارون زابیده تفکر و اندیشه او نیست، بلکه سنگ بنای آن در زمان اسحاق رابین، ایهود باراک و پیش از آنها ایگال آلون گذاشته شد. طرح معروفی که ایگال آلون در این زمینه ارایه کرد، به پیش زمینه ای تبدیل شد که تمام رهبران صهیونیستی به پیگیری و اجرای آن متعهد شدند. به هر حال، نکته مهم همانا تقسیم مناطق فلسطینی است، به نحوی که امکان تشکیل یک حکومت یکپارچه فلسطینی وجود نداشته باشد. اسحاق رابین، شیمون پرز و ایهود باراک، طرح و نقشه توافقنامه اسلو (ب)

را به گونه ای طراحی کردند که امکان دفاع از تمام شهرکها، به ویژه شهرکهای دور افتاده و منزوی وجود داشته باشد. آنها همچنین با تمام قدرت تلاش کردند که تشکیل کشور فلسطینی را به تعویق اندازند و یا ترتیبی دهند که در صورت تشکیل کشور فلسطینی، تحت سلطه و حاکمیت اسرائیل و در تیررس آتش آن قرار داشته باشد. حملات ارتش اسرائیل و گروههای شهرک نشین به مناطق آزاد شده فلسطینی از طریق دریا، هوا و زمین به خوبی این تفکر را آشکار کرد. بدین ترتیب، بسیار طبیعی بود که مردم قهرمان فلسطین بر ضد این روند شکست خورده صلح و توافقنامه اسلو که به گفته اسرائیلی ها سرزمینهای تحت سلطه تشکیلات خودگردان را مانند پنیر سوئسی کرده، به پا خیزند.

روزنامه های اسرائیلی در مقاله های مختلف خود تفاسیری از انتفاضه ارایه کردند. «جی باخور» در روزنامه ییدیوت احارونوت به تاریخ ۲۰۰۱/۵/۳۱ در این باره نوشت: «یاسر عرفات به چند دلیل اساسی، فرصتی برای پذیرش آتش بس اعلام شده از سوی اسرائیل ندارد. جامعه فلسطین امروزه اسیر حماسه مبارزاتش است و هرگونه اقدام علیه این مبارزات، خیانت به شمار می آید.» با این حال، انتفاضه ریشه دارتر از این است. انتفاضه امروزه هویت ملی جدیدی به فلسطینی ها داده، مشخص می کند که در دهه های آینده چه کسی فلسطین را رهبری خواهد کرد. اما پیامدهای اجتماعی و حاکمیتی آن چه خواهد بود. به همین دلیل، تمام گروهها و سازمانهای فلسطینی در آن شرکت می کنند و هر کس در آن شرکت نکند مانند این است که در مذاکرات و گفت و گوهای سیاسی جدید فلسطینی ها نیز شرکت نکرده است. به عبارت دیگر، از نظر فلسطینی ها، انتفاضه فلسطین به صورت یک پدیده، جزیی از زندگی فلسطینی ها شده و به صورت یک آرمان و نوعی رهایی و آزادسازی به شمار می آید. این تفسیر درباره اصطلاح «مبارزه مسلحانه ای» که جنبش فتح چند دهه قبل آن را مطرح کرد نیز صدق می کرد. اسرائیلی ها انتفاضه را موضوعی امنیتی تلقی می کنند، اما از نظر فلسطینی ها، انتفاضه پدیده ای ملی و اجتماعی و نوعی رهایی خودجوش از بندها و موانع گذشته و خلاصی از دست نخبگان قدیمی است. به همین دلیل، مفهوم رایج در بین سرویسهای امنیتی که یاسر عرفات با یک اشاره دست باعث شعله ور شدن آتش انتفاضه شده و بنابراین، یک بار دیگر باید با

اشاره دستش انتفاضه را متوقف کند، به مفهوم پیش پا افتاده ای تبدیل شده است. اگر فقط یک سلسله حوادث اجتماعی-سیاسی از پیش برنامه ریزی شده مطرح بود، در این صورت یاسر عرفات به بازیگری بسیار مهم-اما نه تنها بازیگر-تبدیل می شد. انتفاضه امروزه، وی و سیستمش-تشکیلات خودگردان-را به دنبال خود می کشد. از نظر اسرائیلی این بدان معنا است که تلاش برای دستیابی به آتش بس اجباری و توافقنامه های مرحله ای و به تفاهم رسیدن با یاسر عرفات، هیچ سودی نخواهد داشت. اکنون دیگر هیچ فرصتی برای فرونشاندن خشونت های فلسطینی ها تحت عنوان نهضت ملی وجود ندارد. با توجه به این مسئله، اسرائیلی باید به سمت کاستن از کابوس تروریسم پیش رود.

دانی روبنشتاین در روزنامه هاآرتص در تاریخ ۲۳، ۱۱، ۲۰۰۱ می نویسد: «نمی توان زمان را به عقب بازگرداند. به عبارت دیگر، درگیریها و عملیات در مناطق فلسطین به عادت می کند. نمی توان آن را متوقف کرد، تبدیل شده است. امروزه در نقاط مختلف کرانه باختری رود اردن و نوار غزه، گروهها و افرادی وجود دارند که برای اجرای عملیات تهاجمی، ضد اهداف اسرائیلی سازمان دهی و برنامه ریزی می کنند که علت آن وجود تنفر و خشم نسبت به اسرائیلی ها در میان تمام قشرها و گروههای فلسطینی و حتی رهبری آن است.»
 غسان الخطیب، استاد دانشگاه فلسطینی بیژریت می گوید: «حدود ۱۰ سال قبل، انتفاضه مردمی بدون هیچ گفت و گو و مذاکره ای با اسرائیلی ها آغاز شد. سپس انتفاضه متوقف شد و مذاکرات و گفت و گوهای سیاسی بین طرفین آغاز گردید. اکنون پس از ناکام ماندن این دو روش، فلسطینی ها روش سومی را در پیش گرفته اند که عبارت است از ادامه هم زمان مذاکرات، گفت و گو و انتفاضه. اوری اونیری در روزنامه معاریو در تاریخ ۲۳، ۱۱، ۲۰۰۱ نوشت: «۲۰ ماه قبل وقتی ایهود باراک به نخست وزیری انتخاب شد بسیار خوشحال شدم. دوره زمامداری حزب لیکود پایان یافته و دوره صلح آغاز شده بود. اما ایهود باراک در این مدت کوتاه آنچه را که قابل خراب کردن بود، خراب کرد. روند صلح، طرح اسحاق رابین، روحیه ملی (اسرائیلی ها)، اعتماد و حسن نیست فلسطینی را از میان برد. وی چگونه این کار را کرد؟ او حتی یک متر از سرزمینهای اشغال شده فلسطینی ها را پس نداد و بدین وسیله توافقنامه اسلو

را زیر پا گذاشت، باراک شهرکهای یهودی نشین را دیوانه وار گسترش داد و تلاش کرد یک توافقنامه سازش به فلسطینی ها تحمیل کند و در نهایت شارون را با دو هزار نیروی پلیس به مسجد الاقصی فرستاد و بدین وسیله زمینه های شعله ور شدن آتش انتفاضه را فراهم کرد.»

زئیوی شیو در روزنامه هآرتص در تاریخ ۲۰۰۱، ۴، ۶ می نویسد: «انتفاضه چند هدف بدیهی داشت، با این حال، اکنون هدف بسیار مهم دیگری نیز به آن اضافه شده است. تفسیر رهبری فلسطین از آغاز موج جدید خشونت‌های فزاینده با به قدرت رسیدن آریل شارون این است که معتقدند باید به اسرائیلی ها و تمام دنیا ثابت کنیم که تعهد و پایبندی شارون به تحقق صلح برای اسرائیل تا زمانی که اشغالگریها ادامه دارد، تعهدی بی پایه و اساس است.» مرحوم فیصل الحسینی (مسئول سابق امور قدس در تشکیلات خودگردان فلسطین) در سخنرانی سال گذشته خود در بیروت در این باره اظهار کرد: «نباید به شارون اجازه داد در زمینه امنیتی موفق شود، در غیر این صورت وی در زمینه سیاسی بر ما پیروز خواهد شد.» هدف فلسطینی ها این نیست که به اسرائیلی ها ثابت کنند که اختلافات از راه نظامی قابل حل نیست. تنها هدف فلسطینی ها برای تحمیل خواسته های خود بر اسرائیل به وسیله زور نیست. تلاشهای خشونت بار فلسطینی ها این بار رهبری اسرائیلی ها - یعنی شارون - را هدف قرار داده است. این تلاشها در زمان نتانیاهو و ایهود باراک وجود نداشت. فلسطینی ها تلاش می کنند به اسرائیلی ها ثابت کنند که آریل شارون هرگز نمی تواند امنیت را برایشان تأمین کند. توجیه انتفاضه از سوی فلسطینی ها این است که با گذشت هشت سال از امضای توافقنامه اسلو، هیچ نتیجه ای از آن حاصل نشده است. فلسطینی ها به اسرائیلی ها می گویند در زمان آتش بس شما توافقنامه ها را اجرا نمی کنید و شهرکها را گسترش می دهید و هنگامی که ما حملات خود را از سر می گیریم شما گفت و گوها و مذاکرات را متوقف می کنید.

روشن است که فلسطینی ها در ناامیدی شدیدی به سر می برند. نزدیک به دو سال است اقدامات خشونت بار آغاز شده، ولی موفقیتها و دستاورد آنها بسیار کم و یا اساساً هیچ است که برای آن بهای گزافی پرداخت می کنند و آینده امیدوار کننده ای پیش روی آنها نیست. جامعه بین المللی - آن گونه که آنها انتظار داشتند - در مسئله فلسطین دخالت نکرده

و آمریکا نقش میانجی‌گری جامعه بین‌المللی را کاهش داده است. سازمان سیا نیز به دلیل اقدامات فلسطینی‌ها و پایبند نبودنشان به توافقنامه‌های منعقدۀ از همکاری امنیتی با آنها خودداری می‌کند. کمک‌های مالی که قرار بود اعراب به آنها بدهند یا پرداخت نشده و یا با میزان بسیار کم و با تأخیر پرداخت می‌شود. علاوه بر این، فلسطینی‌ها انتظار دارند انتفاضه اسرائیلی‌ها را به امتیازدهی فوری وادار کند. اگر کشته شدن دست‌کم سالانه بیست سرباز اسرائیلی موجب عقب‌نشینی این رژیم به صورت غیرمشرط از لبنان شد، پس منطقی است که فکر کنیم اسرائیلی‌ها در کرانه باختری رود اردن نیز شکست خواهند خورد. (فلسطینی‌ها این‌گونه فکر می‌کنند.) یوئیل مارکوس در روزنامه هآرتص در تاریخ ۱۶/۲/۲۰۰۱ نوشت: «زمان آن رسیده که هر چیزی را به اسم اصلیش بنامیم. این (انتفاضه) تروریسم، تجاوز یا انتفاضه نیست، بلکه جنگی خونین است که تشکیلات خودگردان فلسطین بر ضد اسرائیل صورت می‌دهد. برخلاف انتفاضه مردمی که با پرتاب سنگ و بطریهای آتش‌زا انجام می‌شود، جنگ، نظم و راهبرد و هدف خاص خود را دارد. ما می‌توانیم آن را جنگ خونین سوم بنامیم که در آن، فلسطینی‌ها می‌خواهند با منتقل کردن جنگ به خاک دشمن تر ارتش اسرائیل را اجرا و پیاده کنند و بدین وسیله موضوع امنیت فردی در دستور کار ملی قرار گیرد. طبیعتاً نخستین جنگ خونین را جمال عبدالناصر پس از سال ۱۹۶۷ و دومین جنگ را حزب الله در جنوب لبنان به اسرائیل تحمیل کردند.»

آقای اسرائیل طال در روزنامه هآرتص در تاریخ ۲۲/۳/۲۰۰۱ می‌نویسد: «کسانی که به قدرت می‌رسند و زمام امور را در اسرائیل به دست می‌گیرند باید این جنگ خونین را متوقف کنند. هیچ تعریف دیگری برای این راهبرد موفق فلسطینی‌ها وجود ندارد...» اما دانی روبنشتاین درباره شرکت‌کنندگان در انتفاضه در روزنامه هآرتص در تاریخ ۲۴/۴/۲۰۰۱ می‌نویسد: «به نظر می‌رسد از نظر آنها تشخیص اینکه در میان محافل فلسطینی چه کسانی دشمن آنها و چه کسانی همچنان دوست آنها باقی مانده‌اند، کاری غیرممکن است. اما فلسطینی‌هایی که عملیات ضد اسرائیلی انجام می‌دهند چه کسانی هستند؟ و آیا آنها همان کسانی هستند که به اسرائیلی‌ها در راهها و جاده‌ها و نیز شهرک‌های تیراندازی می‌کنند؟ یا

اینکه فلسطینی‌هایی که به مناطق اسرائیلی خمپاره شلیک می‌کنند، این عملیات ضد اسرائیلی را اجرا می‌کنند؟ آوی دیختر، رییس سابق شاپاک (سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل)، در جلسه کابینه گفت: «سرویس امنیتی غزه به یک سازمان به تمام معنا تروریستی تبدیل شده است و به نظر می‌رسد شرکت انتفاضه برای تمام فلسطینی‌ها به یک مسئله ملی تبدیل شده است.» با مطالعه برخی مقالات روزنامه‌های اسرائیل معلوم می‌شود که تفاسیر مختلفی برای موضوع انتفاضه وجود دارد: شکست سیاست‌های ایهود باراک، تلاش برای تحمیل سازش بر فلسطینی‌ها در بحبوحه درگیری‌های خونین با اسرائیل و نیروهای نظامی از جمله این تفاسیر است. با توجه به این مسئله، انتفاضه به شیوه جدیدی از زندگی برای فلسطینی‌ها تبدیل شده است.

انتفاضه و تأثیر آن بر اسرائیل

انتفاضه فلسطین - انتفاضه الاقصی - در تمام زمینه‌ها بر اسرائیل تأثیر گذاشته است. الکس فیشمن، در روزنامه دیدעות احارونوت در تاریخ ۲۰/۵/۲۰۰۱ در این باره می‌نویسد: «در هر حال، هواپیماهای جنگی اسرائیل، شهادت طلبان فلسطینی را متوقف نخواهد کرد و عملیات شهادت طلبانه دیگری فردا در راه است. تعداد و نوع هشدارهایی که امروزه به سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل می‌رسد نسبت به سال‌های قبل بی‌سابقه بوده است. فرصت قلمرو عملیات مقابله با شهادت طلبان به داخل خط سبز نیز کشیده شده است. این هم فقط به بهبود وضعیت مراکز حراست و نگهبانی موجود مربوط می‌شود. یک شهادت طلب فلسطینی تنها در آخرین مرکز حراست و نگهبانی در شهر نتانیا شناسایی شد. این شهادت طلب توانسته بود از دو مرکز حراست دیگر - یکی مرکز حراست در خط تماس و دیگری اداره ملی مقابله با نفوذ فلسطینی‌ها به مناطق اسرائیلی - عبور کند. اکنون مشخص است اسرائیل - که ماهواره به فضا پرتاب می‌کند - از اجرای یک عملیات ساده‌تر که کنترل و حفاظت از مرزها و اطمینان از عدم ورود کسی به شکل غیرقانونی به مناطق تحت کنترلش می‌باشد، عاجز و ناتوان است. سالهاست که وضعیت خط تماس (اسرائیل با فلسطینی‌ها) مانند وضع هواشناسی است: هر

کسی درباره آن اظهار نظر می‌کند، اما هیچ کس در این زمینه کاری انجام نمی‌دهد. نتیجه این ناهماهنگی داشتن یک خط تماس قابل نفوذ است که هیچ کس هم مسئولیتی در مورد آن نمی‌پذیرد. در چنین شرایطی نمی‌توان احساس کرد با فلسطینی‌ها - که هر روز صبح تصمیم می‌گیرند وارد اسرائیل شوند - مرزی وجود دارد. اما آری شیبط در روزنامه هآرتص در تاریخ ۲۰۰۱/۷/۵ در مقاله‌ای با عنوان «جناح‌های راست و چپ مسئول بحران راهبردی هستند که اسرائیل در آن قرار دارد»، چنین می‌نویسد: «جناح راست اسرائیل از پیروزی بزرگ سیاسی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه هشتاد برای ایجاد یک میدان مین، در مناطق یهودا، السامره و غزه بهره‌برداری کرد. این میدان مین، همان شهرک‌های یهودی‌نشین است، اما زمانی که جناح چپ اسرائیل در انتخابات ۱۹۹۲ پیروز شد از این پیروزی برای برجیدن این میدان مین که جناح راست آن را کار گذاشته بود، استفاده نکرد و حتی میدانهای مین جدیدی به نام توافقنامه اسلو ایجاد کرد. بنابراین، حوادث کنونی در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه به سبب حماقت جناح راست در مناطق فلسطینی در دهه ۸۰ و نیز حماقت جناح چپ در دهه ۹۰ رخ می‌دهد.»

شرکتهایی که بر پایه توهّمات جناح راست ساخته شد، از سوی شبه نظامیان فلسطینی - که توهّمات جناح چپ آنها را مسلح کرد - مورد حمله قرار می‌گیرد و نتیجه آن انفجارهای فزاینده‌ای است که انتظار نمی‌رود در ماه‌های آینده متوقف شود و در نهایت، ممکن است به شعله‌ور شدن درگیریهای فراگیر بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها منجر شود. با این حال، اشلوموگازیت در روزنامه جروزالم پست در تاریخ ۲۰۰۱/۵/۲۲ درباره تأثیرات انتفاضه بر اسرائیل می‌نویسد: در پایان دادن و حل هر منازعه‌ای پرسش اصلی و طبیعی این است که زمان به سود کدام طرف طی می‌شود؟ به طور قطع، این پرسش از زمان آغاز حملات خشونت‌بار فلسطینی‌ها بر ضد اسرائیل در ماه اکتبر ۲۰۰۰ مطرح شده است. از دید اسرائیلی‌ها می‌توان مسئله زمان را در ارتباط با موضوع درگیری با فلسطینی‌ها از پنج زاویه مورد بررسی قرار داد: ۱. توان پیش‌بینی کردن: اسرائیلی‌ها در این رابطه باید سه مشکل اساسی را حل کنند. نخست، ویرانیهای خطرناک اقتصادی، چه مستقیم در بخشهایی مانند

گردشگری و ساختمان سازی و چه غیر مستقیم مانند اختصاص دادن بخش اعظم منابع به مقوله امنیت و کاهش سهم و رفاه اجتماعی از این منابع؛ دوم، احتمال افزایش فشارهای مستمر ناشی از حملات نظامی؛ سوم، مخالفت والدین اسرائیل با خدمت فرزندانشان در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه.

۲. دستیابی به پیروزی نظامی: اسرائیل به برتری نظامی خود اطمینان دارد. عناصر برتری نظامی اسرائیل که زمینه را برای وارد کردن ضربه‌های سنگین بر تأسیسات و مراکز اساسی و مهم تشکیلات خودگردان فلسطین فراهم می‌کند، بر پایه فعالیت‌های اطلاعاتی دقیق و گسترش تسلیحات پیشرفته که میزان زیانها و تلفات را به سود اسرائیل تغییر می‌دهد، قرار دارد. از سوی دیگر، ضعف ارتش اسرائیل در جنگ دفاعی همواره به شکل فزاینده‌ای این رژیم را به سمت دفاع می‌کشاند و در نهایت، اسرائیل در معرض خطرات نظامی، تبلیغاتی و دیپلماتیک به طور یکسان و برابر قرار خواهد گرفت و فلسطینی‌ها فرصت کافی برای حملات ناگهانی تبلیغاتی، دیپلماتیک و نظامی برای تحت فشار قرار دادن اسرائیل را خواهند داشت.

۳. مسایل روانی جنگجویان: هر قدر درگیریها ادامه یابد، فلسطینی‌ها در این زمینه برتری پیدا خواهند کرد. هزاران تن از نیروهای ارتش اسرائیل در فعالیت‌هایی که با روحیه حاکم بر ارتش در کارهایی مانند نگهبانی، فعالیت‌های امنیتی همراه با ترس و اضطراب دائمی تناقض دارد، به کار گرفته می‌شوند. علاوه بر آن، مشکل اصلی همانا فقدان اجماع نظر اسرائیلی‌ها درباره اهداف جنگ است. بسیاری از سربازان درباره مشروعیت سیاست شهرک سازی و حاکمیت و سلطه بر ملت دیگر تردید دارند. تمام این موارد، تهدیدی خطرناک برای روحیه معنوی و روحیه ملی به شمار می‌آید.

۴. جنگ تبلیغاتی: اهدافی که ارتش اسرائیل در پی دستیابی به آن است، تصرف یک منطقه یا شکست دشمن نیست. در درگیریهای کنونی دو نکته مهم وجود دارد. تبلیغات و صحنه بین‌المللی. این دو عامل با یکدیگر مرتبط است. درگیریهای جاری در شرایطی کاملاً شفاف و روشن صورت می‌گیرد و توازن قوا موجب می‌شود که اسرائیل و ارتش این رژیم مانند ژولیوس تا دندان مسلح در برابر داوود کوچولو و ضعیف فلسطینی قرار داشته باشد. با این

حال، داود کوچولو، شجاع و فداکار است. این تصویر به وسیله رسانه های گروهی بر دنیا تأثیر می گذارد.

۵. رقابتهای و مبارزات سیاسی: هدف اصلی و عملی فلسطینی ها شکست دادن اسرائیل نیست؛ هدف آنها محدود، ولی کاملاً روشن و آشکار است. تغییر دادن توازن قدرت در جریان گفت و گوها زیر نظر طرفهای بین المللی و هم زمان با ادامه انتفاضه، آمریکا به عنوان دوست و حامی اسرائیل تاکنون از صدور هرگونه قطعنامه یا مصوبه ای که فرایند گفت و گوهای صلح را بین المللی می کند و موجب استقرار ناظران بین المللی - یا نیروهایی که طرفین درگیری در سرزمینهای اشغالی را از هم جدا می کند - می شود، جلوگیری کرده است. البته حمایت و جانبداری آمریکا از اسرائیل همیشگی نیست. تصمیمات کاخ سفید در این زمینه، تحت تأثیر فشار افکار عمومی آمریکا و میزان اعتبار سیاسی اسرائیل و نیز منافع شخصی رییس جمهوری آمریکا قرار دارد.

بدین ترتیب، زمان به سود کدام طرف پیش می رود؟ من برای این پرسش فقط یک پاسخ دارم. زمان به سود طرفی که بتواند از نقاط قوت خود بهره برداری و از جوانب منفی در بعد سیاسی، تبلیغاتی و عملی (میدان جنگ) تا حد امکان دوری کند، پیش می رود. یوسی سارید در روزنامه دیدیعت احارونوت در تاریخ ۱۰/۱۱/۲۰۰۰ درباره تأثیر انتفاضه بر شهرکهای یهودی نشین می نویسد: «اکثر اسرائیلی ها و شاید همه آنها ممکن است متفق القول باشند که یاسر عرفات مشتری (صلح) آسان گیری نیست. همه ما در این مورد متفق القول هستیم. پرسش پیچیده تر این است که ما چگونه مشتری روند صلح هستیم؟ متفق القول شدن در این مورد بسیار دشوار است. اشتباه قبلی ما روند شهرک سازی بود. از همان ابتدا باید مشخص می شد که سکونت اسرائیلی ها در یک سرزمین اشغال شده توجیه پذیر نیست. روشن شد که این شهرکهای یهودی نشین در آینده فرصتهای دستیابی به توافقنامه ای معقول با فلسطینی ها که هم سو با منافع امنیتی و واقعی اسرائیل باشد را با مانع روبه رو خواهد کرد. تمام دولتهای اسرائیل (در نسلهای مختلف) درباره مسئله شهرک سازی و اسکان یهودیان مرتکب اشتباه شدند. شهرک نشینان، طرحهای صهیونیستی را به جسدی

مملو از زشتی‌ها تشبیه می‌کنند. هنگامی که در سال ۱۹۷۷ دوره صلح فرا رسید، شمار شهرک‌نشینان در مناطق اشغالی ۲۰ هزار تن بود، اما در حال حاضر این تعداد دست کم دویست هزار تن می‌باشد. زمانی که اسحاق رابین، در سال ۱۹۹۲ به نخست‌وزیری اسرائیل انتخاب شد، شمار شهرک‌نشینان ۹۶ هزار تن بود. در زمان امضای توافقنامه اسلو این تعداد به ۱۱۰ هزار تن و در نخستین سال زمامداری ایهود باراک ۱۲۴ هزار تن و در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲۰۰ هزار تن بالغ گردید و همچنان تقاضا برای اسکان در این شهرک‌ها در حال افزایش بود. انگار اسکان این تعداد در شهرک‌ها کافی نبود. ما اینجا در اسرائیل پیامد و نتایج سوء این شهرک‌سازی یهوده را نمی‌بینیم، اما فلسطینی‌ها شب و روز آن را احساس می‌کنند. سرانجام باید به اشغال‌گriها پایان داد.» نداف شرگای در روزنامه هآرتص در تاریخ ۱/۵/۲۰۰۱ می‌نویسد: «در ماه‌های نخست سال ۲۰۰۱، فروش واحدهای مسکونی در شهرک‌ها در مقایسه با ماه‌های نخست سال قبل به میزان ۶۶ درصد کاهش یافت.» به‌رغم اینکه انتفاضه فلسطین - انتفاضه الاقصی - در دوره رونق اقتصاد اسرائیل آغاز شد و حتی اعلام شد نخستین سال زمامداری ایهود باراک (اگوست ۱۹۹۹ تا اگوست ۲۰۰۰) بهترین سال در تاریخ اقتصاد اسرائیل بود - به نحوی که میانگین رشد اقتصادی در این دوره به ۸ درصد بالغ گردید - با این حال تنها چند سال از انتفاضه نگذشته بود که محافل اقتصادی اسرائیل از آثار منفی انتفاضه بر اقتصاد این رژیم خبر دادند. روزنامه معاریو در شماره خود در تاریخ ۲۷/۱۱/۲۰۰۰ نوشت: «افزایش هزینه‌های نظامی ناشی از آماده‌باش کامل امنیتی و فراخوانی شمار زیادی از نیروی کار به خدمت دوره احتیاط و بالارفتن هزینه‌های تسلیحات ادوات جنگی به کار گرفته شده برای مقابله با انتفاضه موجب درخواست افزایش ۳/۵۵ میلیارد شکل بودجه نظامی از جانب وزارت دفاع اسرائیل شد، اما دولت اسرائیل تنها با افزایش دو میلیارد شکل بودجه نظامی موافقت کرد.» روزنامه هآرتص در تاریخ ۲۶/۲/۲۰۰۱ می‌نویسد که وزارت دارایی اسرائیل پیش از آغاز انتفاضه پیش‌بینی کرده بود که رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۱ به پنج درصد بالغ شود. اما در دومین ماه آغاز انتفاضه، این رقم به چهار درصد و در پایان ماه پنجم انتفاضه به حدود دو الی سه درصد تغییر یافت. روزنامه معاریو

در تاریخ ۲۸، ۱۱، ۲۰۰۰ به نقل از گزارش ویژه وزارت دارایی اسرائیل می‌نویسد: «در اواخر نوامبر گذشته (۲۰۰۰)، افزایش حوادث امنیتی در اسرائیل و کاهش ارزش سهام در بازار بورس آمریکا و نیز ادامه بحران سیاسی به کاهش چشمگیر رشد اقتصادی منجر می‌شود، به نحوی که حوادث گریبان‌گیر اسرائیل در این مرحله سبب وارد شدن زیان‌هایی به تولید ملی اسرائیل به میزان ۱،۵ درصد (هفت میلیارد شکل) خواهد شد.

روزنامه هآرتص در شماه ۲۶، ۲، ۲۰۰۱ می‌افزاید: «وخیم شدن اوضاع امنیتی و ادامه پایبندی به چارچوب بودجه تصویب شده، در نهایت، رکود اقتصادی بلند مدت را در پی خواهد داشت.» روزنامه معاریو در شماره ۲۷، ۲، ۲۰۰۱ می‌نویسد: «بخش صنعت، آهنگ بسیار کندی پیدا کرده است.» آبراهام طال، تحلیلگر بخش اقتصادی روزنامه هآرتص، در شماره ۳، ۵، ۲۰۰۱ این روزنامه می‌نویسد: «تولید داخلی در سه ماهه آخر سال ۲۰۰۰ حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است.» روزنامه هتسوویه در تاریخ ۱۲، ۴، ۲۰۰۱ در سر مقاله خود تأکید می‌کند: «اگر اوضاع امنیتی کنونی تا ۳۱ دسامبر سال جاری به همین منوال ادامه یابد، اقتصاد اسرائیل متحمل زیان‌هایی به ارزش حدود یک الی ۱،۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ خواهد شد. این زیانها اساساً در بخشهای گردشگری خارجی، ساختمان سازی (ساخت و ساز) کشاورزی و صادرات اسرائیل به مناطق تحت کنترل تشکیلات خودگردان خواهد بود.» گادلیئور در بخش اقتصادی روزنامه یدیعوت احارونوت در تاریخ ۳۰، ۵، ۲۰۰۱ می‌نویسد: «بخش گردشگری که در نه ماهه نخست سال ۲۰۰۰، به ویژه در نتیجه سفر پاپ، شاهد رونق بی سابقه‌ای بود، تنها در یک روز صدمات و زیان‌های زیادی از انتفاضه متحمل و وارد یکی از بدترین دوره‌های خود شد که در نتیجه آن، هزاران کارگر این بخش اخراج، به هزاران تن دیگر مرخصی داده شد و ۲۵ هتل نیز تعطیل گردید. ارزش زیان‌های وارده تنها در بخش گردشگری، سه میلیارد شکل بود. شمار کارگرانی که در بخش خدمات هتلداری و سرو غذا از آغاز انتفاضه تاکنون بیکار شده‌اند، ۲۰ هزار تن است که ۱۲ هزار تن آنها از هتلها اخراج شده‌اند. براساس گزارش اداره هتلداری، از آغاز انتفاضه تاکنون تنها ۸۷۰ هزار توریست وارد اسرائیل شده‌اند. این در حالی است که در ماههای آرام (قبل از انتفاضه) در سال گذشته این رقم دست کم

۱,۷ میلیون توریست بود. براساس گزارشهای منتشر شده از سوی وزارت کشاورزی اسرائیل، زیان وارده ناشی از انتفاضه موجب شده گوجه فرنگی، خیار، پیاز و فلفل، بیشترین زیانها را که بالغ بر ۶۰ میلیون شکل است، متحمل شوند. زیان وارده به بخش تولید و پرورش گل نیز حدود ۳۰ میلیون شکل و محصولات انگور و خرما حدود ۱۰ میلیون شکل بوده است. در زمینه تولید دیگر محصولات کشاورزی زیانهای سنگینی وارد شده است.

آبراهام طال در روزنامه هآرتس در تاریخ ۱۱/۵/۲۰۰۱ با بررسی مسئله مهاجرت معکوس (از اسرائیل به خارج) می نویسد: «احساس ناخرسندی و نارضایتی بر اسرائیلی ها حاکم شده است. در روزهای اخیر، هیچ گونه نظر سنجی که عملاً به روحیه ملی اسرائیلی ها توجه کند و این احساس نارضایتی را به صورت ارقام و اعداد در آورد، صورت نگرفته است. با این حال، هر کس رسانه های جمعی را دنبال و برای مردم سخنرانی می کند، به خوبی می تواند تأکید کند که روحیه ملی به شکل چشمگیری در حال کاهش است و نشانه های آن نیز وجود دارد.» روزنامه یدیعوت احارونوت در هفته جاری گزارشهایی درباره افزایش تقاضای اسرائیلی ها برای شرکت در قرعه کشی ویژه دریافت کارت سبز آمریکا منتشر کرد. روند نام نویسی برای شرکت در این قرعه کشی همچنان افزایش می یابد. شمار افرادی که در سال جاری برای شرکت در این قرعه کشی نام نویسی کرده اند، نسبت به سال گذشته - که ۲۰ هزار تن بودند - بسیار بیشتر خواهد بود. اکنون این پرسش مطرح می شود که چرا ما اسرائیلی ها احساس رضایت و راحتی نمی کنیم؟ پاسخ به این پرسش، ساده به نظر می رسد، «از بین رفتن امنیت فردی و آینده تاریک سیاسی» یدیعوت احارونوت، نمونه هایی نیز در این زمینه ذکر می کند. فردی به نام ع. ل از ساکنان مزارع بئر سبع می گوید: «من اخیراً از خدمت سربازی بازگشته ام، ولی نتوانسته ام کاری پیدا کنم. مطمئن هستم در آمریکا موفق خواهم بود.» دنبال کردن روزنامه های اسرائیلی به اعتراف خود آنها تأثیرات چشمگیر انتفاضه بر مرزها، امنیت اقتصاد، مهاجرت معکوس یا به عبارت دیگر، مهاجرت از اسرائیل به خارج و به ویژه به آمریکا و نیز تأثیر آن بر شهرکها و شهرک نشینان را نشان می دهد. همچنین لازم است نحوه نگرش اسرائیلی ها و رهبران آن در مقابله با انتفاضه که زیانهای فراوانی برای آنها در پی داشته، پیگیری و بررسی شود.

عکیوالدر در روزنامه هآرتس در تاریخ ۱۱/۷/۲۰۰۱ می نویسد: «اوایل ماه مه، فارین ریپورت وابسته به مجله «جینز» که مجله ای جدید به شمار می آید، جزئیاتی درباره طرح شارون برای اشغال مجدد شماری از شهرکهای کرانه باختری رود اردن و فروپاشی کامل تشکیلات خودگردان فلسطین منتشر کرد. در این گزارش، حجم تلفات احتمالی وارده دست کم ۱۰۰۰ کشته فلسطینی و ۱۰۰ کشته اسرائیلی پیش بینی شد. در نتیجه گیری بسیار مهم این مقاله آمده است که آمریکا، انگلیس و آلمان از جزئیات طرح شارون مطلع شده اند و به شارون برای هدف قرار دادن عرفات در صورت متوقف نشدن خشونت‌های فلسطینی‌ها چراغ سبز نشان داده اند. فرانسه تنها کشوری است که به شدت با این طرح مخالفت کرده است.» هنگام اجرای عملیات اورانیم که عرفات آن را عملیات جهنمی نامیده است، از خشونت، ترور، تلاش برای منحل کردن و از میان بردن تشکیلات استفاده شد. تمام این اقدامات اسرائیل به منظور وارد کردن فلسطینی‌ها به شرکت در مذاکرات صلح مطابق با خواسته های اسرائیلی‌ها انجام گرفت. کوبی نیو در روزنامه معاریو در تاریخ ۲۴/۵/۲۰۰۱ در مقاله ای با عنوان «شارون سیاستهای خود در لبنان را ادامه می دهد و تلاش می کند به مسئله فلسطین پایان دهد»، می نویسد: «هر کس فکر می کند که شارون از شکست بزرگش در لبنان درس عبرت نگرفته اشتباه می کند. او به خوبی از آن درس گرفته است.» با این حال نتیجه گیری شارون از شکست در لبنان، نتیجه گیری درستی نیست. گویی که او نمی تواند صلح را با زور تحمیل کند و یا نمی تواند آرمان فلسطینی را از آنها بگیرد یا اینکه حمله و گلوله باران شهرها هیچ مشکل سیاسی را حل نمی کند و یا اینکه به وسیله زور نمی توان تحمیل کرد و با زور بیشتر نیز قابل تحمیل نیست. واقعیت این است که سیاستهای شارون در قبال فلسطینی‌ها در درگیریهای کنونی کاملاً شبیه سیاستهای وی در قبال فلسطینی‌ها در جریان جنگ لبنان است. او می کوشد صلح را به زور تحمیل کند و خواب جدا کردن آرمان فلسطین از فلسطینی‌ها را می بیند. شارون به منظور حل مشکلات سیاسی، شهرها را گلوله باران می کند. وی برای این کار از هواپیماهای جنگی و موشک نیز استفاده می کند.

تمام این مسایل از نظر شارون تغییری نکرده است. وی امروز نیز دقیقاً آن گونه که در بیروت و صیدا عمل کرد، در غزه و رام الله عمل می کند و این مسئله نیز تعجبی ندارد؛ زیرا شارون معتقد نیست دیدگاه و نگرشش - که پایه گذار جنگ لبنان بود - شکست خورده، بلکه وی معتقد است جنگهای اسرائیلی، جنگهایی عادلانه است.

عملیات اورانیم: این عملیات نه تنها بر به کارگیری هواپیماها و کشتیهای جنگی و توپخانه، بلکه همچنین بر سیاست ترور فعالان و رهبران انتفاضه متکی است. دانی روبنشتاین در روزنامه هآرتص در تاریخ ۱۶/۳/۲۰۰۱ در این مورد نوشت: «تاکنون هیچ گونه دستور رسمی از سوی دولت اسرائیل درباره ترور رهبران انتفاضه در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه صادر نشده است.» برخی مسئولان اسرائیل به اقدام ارتش اسرائیل در قتل و تخریب شخصیت فلسطینی ها (در کرانه باختری و نوار غزه) - که اسرائیل آنها را به دخالت در عملیتهای ضد اسرائیلی متهم می کند - اشاره کرده اند. با این حال، دولت اسرائیل به جزییات کامل این سیاست اشاره ای نکرده است. برای مثال، هیچ گونه اطلاعاتی درباره فلسطینی هایی که ترور شده اند و نیز دستوراتی که در رابطه با ترور این افراد صادر شده، وجود ندارد. با این حال، حایی میکلووسکی در روزنامه هآرتص در تاریخ ۱۱/۳/۲۰۰۱، ضمن درخواست لغو کامل توافقنامه اسلو و اخراج رهبری فلسطین از مناطق آزادشده به عنوان واکنش ضد انتفاضه می نویسد: «وقت آن رسیده که همگی ما و همه کسانی که اسلورا تأیید کردند، به شکل جدی برای انحلال و از میان بردن تشکیلات خودگردان فلسطین و اخراج رهبری آن از مناطق تحت کنترل آنها فکری کنیم. وقتی به اوضاع کنونی می نگریم بسیار دشوار است بفهمیم که چرا رهبری تشکیلات خودگردان خواستار کاهش خشونتها است. به نظر رهبری تشکیلات خودگردان، سطح فعلی خشونتها در مرحله کنونی سبب پیروزی آنها خواهد شد؛ زیرا این وضع موجب ارایه پیشنهادهای سخاوتمندانه تری نسبت به کمپ دیوید و طابا و از جانب اسرائیل به آنها می شود. پس بیایید معادله را تغییر دهیم و اعلام کنیم که از نظر اسرائیل از میان بردن تشکیلات خودگردان و اخراج رهبری آن از مناطق تحت اداره بسیار آسان است. اسرائیل برای تحقق این امر، چه کاری انجام دهد یا ندهد، اوضاع کنونی تغییر خواهد کرد.»

ژیو شیو در روزنامه هآرتس در تاریخ ۲۰۰۱/۲/۱۶ این پرسش را مطرح می کند که اگر تشکیلات خودگردان منحل شود، چه اتفاقی می افتد؟ اگر حملات فلسطینی ها ادامه یابد، دولت شارون مسئله تسریع در انحلال تشکیلات خودگردان را مطرح خواهد کرد. ابتدا باید پرسید آیا انحلال تشکیلات خودگردان، امتیازی برای اسرائیل است یا اینکه مشکلات را بیشتر می کند. برخی از اسرائیلی ها نیز می پرسند آیا وجود تشکیلات خودگردان، امتیازی برای اسرائیل است یا اینکه مشکلاتش را افزایش می دهد. موضوع انحلال تشکیلات خودگردان می تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. از بین رفتن تدریجی فعالیت های دولتی، متوقف شدن پرداخت حقوق، دریافت نکردن مالیات، از میان رفتن ادارات ویژه واردات مواد غذایی، تضعیف قوانین و نظم عمومی، ایجاد شکاف و جدایی بین حضور فیزیکی تشکیلات خودگردان در غزه - که تمام مؤسسات و سازمانها و پرزیدنت یاسر عرفات در آن قرار دارند- و نفوذ تشکیلات خودگردان در کرانه باختری رود اردن. با این حال روشن است که موضوع انحلال تشکیلات خودگردان فلسطین به دقت در سرویس اطلاعات نظامی و امنیت عمومی و مراکز پژوهش راهبردی مورد بررسی قرار گرفته و هنوز کاملاً کنار گذاشته نشده است و صرفاً به طور موقت و تا زمان فرارسیدن شرایط بین المللی و منطقه ای مناسب و آمادگی فلسطینی ها به پذیرش جایگزین و جانشین آن و مهمتر از آن، اطمینان اسرائیل به اینکه جایگزین و جانشین تشکیلات خودگردان با راه حل اسرائیلی یا صلح اسرائیلی تناسب دارد، کنار گذاشته شده است. در حوزه تفکر اسرائیلی و در نهایت در روزنامه های اسرائیلی که به میزان زیادی بیانگر تفکر اسرائیلی است، بحث درباره ترور عرفات و اینکه آیا این کار تأثیر مثبت یا منفی بر فرایند صلح خواهد گذاشت، مورد توجه قرار گرفته است. اوری اونیری در روزنامه معاریو در تاریخ ۲۰۰۱/۳/۵ در این مورد می نویسد: «ترور عرفات او را به پانسیون (معبد بزرگ پرستش الهه رم) بین المللی جنگجویان آزادی که ملت خود را در طول دهها سال رهبری کرد، جان خود را فدای آزادی نموده، وارد خواهد کرد و یاد و خاطره او تا صدها سال بعد که شائول موفاز (رییس سابق ستاد ارتش اسرائیل) در امواج فراموشی غوطه ور شده، زنده خواهد ماند و نمونه قوی تر او در میان ملتش ظهور خواهد کرد و قدرت و موازنه او بر ضد رژیم اشغالگر دو

چندان خواهد بود. عرفات مرده برای رژیم اشغالگر خطرناک تر از عرفات زنده خواهد بود.» بن کزوویت نیز در روزنامه معاریو در تاریخ ۱۷/۶/۲۰۰۱ می نویسد: «اخیراً پرونده ای که در اکتبر گذشته از سوی سرویس امنیتی تهیه شده است روی میز کار آریل شارون قرار گرفت. این پرونده بنا به درخواست ایهود باراک، نخست وزیر سابق اسرائیل، تهیه شد. محتوای این پرونده این است که خطرناک ترین شخص برای امنیت اسرائیل، عرفات است و نبودش کمتر از بودنش ضرر دارد.» البته همه مسئولان سرویس امنیتی اسرائیل معتقد نیستند که باید از شر وجود عرفات خلاص شد. بن الیعازر، وزیر دفاع اسرائیل، از محافل مختلف خواسته است در این باره پژوهش و تحقیقاتی انجام دهد. وی از یعقوب بری، رییس سابق شاباک و یوسی گینوسار، کارشناس و عضو سابق شاباک، خواست در این باره تحقیقاتی صورت دهند که شامل پیشنهادهای و راه حلها و سناریوهای مربوط به این مسئله باشد.

یوسف کورنی در روزنامه هاآرتص در تاریخ ۱۳/۸/۲۰۰۱، پس از بررسی تمام جنگهایی که اسرائیل در آن شرکت کرده - از جنگ سال ۱۹۴۸ که به تشکیل کشور اسرائیل منجر شد و جنگ سال ۱۹۵۶ که اسرائیل را به کشور منطقه ای تبدیل کرد و جنگ سال ۱۹۶۷ که به پیروزی قاطع اسرائیل و گسترش مرزهای آن و دستیابی به برگهای برنده بیشتر برای مذاکره منجر شد و جنگ سال ۱۹۷۳ که ناتوانی کشورهای عرب در شکست دادن اسرائیل را نشان داد و نیز جنگ لبنان که به اسرائیل ثابت کرد که کشوری بزرگ همیشه نمی تواند یک جنبش و مقاومت مردمی را شکست دهد - خواستار بازگشت اسرائیل به پای میز مذاکره شده است. نویسنده درباره جنگ کنونی که اسرائیل با آن مواجه است، می نویسد: «در این جنگ برای نخستین بار یک کشور یهودی مشروع و یک کشور فلسطینی با حاکمیت محدود در برابر هم قرار گرفته اند. تنها کسانی که فاقد بینش تاریخی و درک سیاسی هستند ممکن است امیدوار باشند که این کشور (فلسطین) در نتیجه حملات بالگردهای اسرائیلی از بین خواهد رفت و هر کس فکر می کند فلسطینی ها تسلیم شده، پای میز مذاکرات حاضر خواهند شد، شبیه پادشاهان بوربن در انگلیس خواهد بود که گفته می شود: «آنها نه چیزی را یاد می گرفتند و نه چیزی را فراموش می کردند.» این جنگی

نامحسوس است و ناگزیر باید به وجود آن اعتراف کرد و سپس ناگزیر باید با شرکت در مذاکرات صلح از کشورهای صنعتی شرکت کننده در فرایند صلح خواست برای کاستن از بحرانی که فلسطینی ها در آن گرفتارند به آنها کمک اقتصادی کنند. بنابراین، برای مقابله با انتفاضه هر چیزی از عملیات اورانیم گرفته تا هر چیز دیگری از جمله خشونت، جداسازی (مناطق)، ترور، تلاش برای انحلال تشکیلات خودگردان و ترور رهبری فلسطین (ابوعمار) که حرکت در فرایند صلح را پذیرفته است، برای بررسی و اجرا قابل طرح است و پس از اتمام این موارد، موضوع بازگشت به میز مذاکره مطرح می شود.

انتفاضه الاقصی، ادامه راهبرد بزرگ جنبش صهیونیسم و نیز راهبرد نظامی آن را که بر حمله مستقیم و به دست گرفتن ابتکار عمل نظامی استوار است، نشان داد. این راهبرد در طول ۱۰۰ سال گذشته از زمان برگزاری کنگره بال در سال ۱۸۹۷ تاکنون اجرا شده است. این راهبرد بر پایه ایدئولوژی صهیونیسم و نتایج ناشی از پیاده کردن و اجرای عقاید صهیونیسم قرار دارد. به نظر می رسد انتفاضه الاقصی بالاترین میزان اقدامات صهیونیستی در میدان عملیات جنگی - حتی زمانی که فلسطینی ها دست خالی هستند - را نشان داد که عملاً شکل یک کشتار را به خود می گیرد و عملاً نیز قتل عام و کشتار، یکی از مهمترین عناصر تفکر نظامی صهیونیستی است که نمونه آن دیر یاسین، قبه، قتل عام اسیران جنگی عرب، جنایات صبرا و شتیلا، قانا، مسجد الاقصی، بحر البقر و ابوزعبل است. در تفکر نظامی صهیونیستی که زاینده عقاید صهیونیسم است، عنصر قتل عام بر پایه هم سویی بین صهیونیسم و خشونت و جنگ و تثبیت و اجرای مقولات ابتدایی ژابوتنسکی، مناخیم بگین و دیگر استراتژیستهای اسرائیلی استوار است و بر آن تأکید می کند. همان گونه که انتفاضه بر کنش و واکنشهای اسرائیل تأثیر گذاشت، بر درآمد اسرائیل و نقش گروههای فلسطینی و نیز بر فلسطینی های ساکن مناطق اشغال شده سال ۱۹۴۸ و بر کشورهای عرب، آمریکا و اروپا و نیز بر توافقنامه اسلونی نیز تأثیر گذار بوده است.

انتفاضه و تأثیر آن بر فلسطینی‌های بازمانده از سال ۱۹۴۸

از نتایج آشکار انتفاضه الاقصی، متحد شدن مردم فلسطین است. این تأثیر بر فلسطین ۱۹۴۸ و پس از اینکه انتفاضه به هویت ملی آنها برجستگی چشمگیری داد، آشکارتر است. این تأثیر در پی تلاش‌های ناکام اسرائیل برای جذب آنها و اسرائیلی کردنشان صورت گرفت. روزنامه‌های اسرائیلی نیز به روشنی به این نکته اشاره کرده‌اند. روزنامه معاریو در تاریخ ۲۰۰۰/۱۰/۳، از برخی از شخصیت‌های اسرائیلی درباره حوادثی که در اسرائیل اتفاق افتاد، نظر سنجی کرده است. رافائل ایتان، وزیر سابق دفاع و راست‌گرای افراطی، در این نظر سنجی می‌گوید: «وقتی پافشاری و تعصب اعراب اسرائیل و ناتوانی مسئولان را می‌بینم، بار دیگر به این نتیجه می‌رسم که ما کشوری ابله، احمق و غافل هستیم و اقلیت بزرگی در داخل آن ضد ما اعلان جنگ داده‌اند، ولی ما از آنها خواهش می‌کنیم که آتش بس کنند. ما را چه شده است. اگر آنها به ما تیراندازی می‌کنند پس ما نیز باید به آنها تیراندازی کنیم. سیاست لعنتی عقل ما را خرد و نابود کرده است. ۱۰ تن از اعضای پارلمان اسرائیل از اعراب هستند و اکثر آنها به شکل حرفه‌ای تحریک می‌شوند، ولی دولت به رأی آنها نیاز دارد و به همین دلیل، تسلیم آنها می‌شود. اگر دست من بود دستور می‌دادم به گونه‌ای دیگر با این دشمنی رفتار شود. اغلب آنها، به استثنای تعداد کمی، دشمنانی هستند که می‌خواهند نابود شدن اسرائیل را ببینند. باید مسایل به روشنی گفته شود. ما این روزها شاهد نتایج آن هستیم. آنها (مسئولان) هنوز نمی‌خواهند درک کنند که این معرکه دیگری است که اعراب علیه ما بر پا می‌کنند. البته با کسانی که وجود ما را پذیرفته‌اند باید منصفانه رفتار کنیم. هر کس در قبال کشور اسرائیل به وظایف خود عمل کند، از تمام حقوق برخوردار خواهد بود. اما دست کسی که را علیه ما بلند شود، قطع خواهیم کرد. ما از مدتها قبل به مرحله غیرقابل بازگشتی در روابط شهروندان عرب با کشور اسرائیل وارد شده‌ایم و فقط آدم‌های ابله این را نمی‌فهمند و می‌گویند اعراب به اسرائیل وفادار هستند. چقدر حماقت، چقدر بزدلی، چقدر ابلهانه است.» اوری اونری، از جناح چپ اسرائیل و طرفدار صلح می‌گوید: «مشخص بود که این اتفاق می‌افتد. تا کی می‌توان به این ملت (فلسطین) تجاوز کرد، بدون اینکه آنها پاسخ دهند؟ مردم

عرب خواهان واکنش هستند؛ زیرا آنها می دانند که اسرائیل فقط زبان زور را می فهمد. در اسرائیل با اعراب با حقارت و به شکل توهین آمیز رفتار می شود.»

رحبعام زئیوی راست گرا (راست گرای افراطی و صاحب تز ترانسفر: بیرون راندن و تبعید فلسطینی ها) می گوید: باید بین اعراب اسرائیل و اعراب یهودا و سامری تفاوت قایل شد. درباره اعراب یهودا و سامری تنها یک راه حل وجود دارد. من از ۱۵ سال قبل درباره این راه حل سخن گفته ام - ترانسفر و تبعید آنها در یک دوره آرامش یا ترانسفر اجباری در زمان جنگ. رحبعام زئیوی می افزاید: «دیروز به بردیس حنا عرب گفتم که بهتر است روستاهای ایجزم و غابه الطیبه و روستای علمانیه در شمال را به خاطر داشته باشند. این روستاها - که از آنها به سوی خودروهای یهودیان که از راه الخضیره به سمت حیفا در حرکت بودند، تیراندازی می شد - اکنون دیگر در نتیجه گلوله باران اسرائیلی ها وجود ندارد.» روزنامه هآرتص در تاریخ ۱۰/۴/۲۰۰۰، نظر سنجی روزنامه معاریو را پی می گیرد و در آن، میزان تنفراز اعراب اسرائیل را بررسی می کند و می نویسد: «۲۴ درصد از افرادی که در این نظرسنجی شرکت کرده اند، معتقدند شکاف بین یهودیان و اعراب اسرائیل بسیار زیاد است. ۸۴ درصد، ازدواج یکی از افراد خانواده های یهودیان اسرائیل با اعراب اسرائیل را رد کردند؛ ۳۲ درصد نیز معتقدند اعراب اسرائیل برای آینده کشور اسرائیل بسیار زیان بارند. ۵۴ درصد دیگر حاضر نیستند کودکانشان همراه کودکان اعراب اسرائیل در یک مهد کودک یا مدرسه باشند و ۵۵ درصد نیز تمایلی ندارند که با اعراب اسرائیل در یک محله زندگی کنند.» جدعون لیوی در ۱۱/۱۲/۲۰۰۰، در روزنامه هآرتص درباره موقعیت اعراب سال ۱۹۴۸ چنین می نویسد: «ناگهان صبح از خواب بیدار شدم، در کنارم ملت دیگری که رهبری دیگری دارد، دیدم. این وضعیتی است که جامعه یهودیان اسرائیل را می توان به وسیله آن توصیف کرد. به عبارت دیگر، در جامعه یهودیان اسرائیل ملت دیگری که اعراب اسرائیل هستند نیز زندگی می کنند. اعراب اسرائیل شاهد تحولات و حوادث خونین و فجایعی بوده اند که اغلب اسرائیلی ها اطلاعی از آن ندارند و رسانه های گروهی اسرائیل به شکل مناسبی این حوادث را پوشش نداده اند. کافی بود در جلسه ای که روز چهارشنبه گذشته در دانشگاه تل آویو برگزار شد،

شرکت کرد و گفته‌های پدر (اسقف) ملکوم حسن اصلی را که پسرش را از ناحیه سر هدف گلوله قرار دادند و به قتل رساندند، شنید؛ کافی است فیلم مستند «فلسطین اسماعیل» از سازمان «اعلم» اینکه درباره حوادثی که در الناصره رخ داد و بیانگر رفتار وحشیانه نیروهای پلیس بر ضد زنان و کودکان است، دید. در پژوهش جدید مرکز مطالعات صلح، پیش بینی شده که انتفاضه و شورش اعراب سال ۱۹۴۸ تکرار شود. امیر گیلان در روزنامه معاریو در تاریخ ۲۰۱/۲/۱۲، می نویسد: «آرامش نسبی حاکم بر مناطق خط سبز در میان محافل فلسطینی‌ها تا اواسط ماه اکتبر سال ۱۹۴۸، فریب بود. این آرامش سبب به تأخیر افتادن تلاش برای حل مشکلات می شود.» این هشدار از سوی خانم دکتر ساره اوستسکی لیزر و دکتر اسعد غانم در مرکز مطالعات صلح در جفعات جیبیه منتشر شده است. «تمام عوامل اساسی بروز این بحران، همچنان وجود دارد. بنابراین، این نگرانی وجود دارد که بار دیگر در میان اعراب اسرائیل انفجار شدیدی رخ دهد.»

ده سال قبل و در بحبوحه انتفاضه نخست، محققان، پژوهشی را تحت عنوان «فلسطینی‌های سال ۱۹۴۸، خطوط سبز - خطوط قرمز» منتشر کردند. در این پژوهش، چنین نتیجه‌گیری شده که: «انتفاضه در مناطق مختلف کرانه باختری و نوار غزه هرگز به داخل خط سبز کشیده نخواهد شد و به نفع اعراب اسرائیل است که خط سبز در برابر فلسطینی‌ها تقویت شود.» با این حال، آقای غانم در جریان انتفاضه الاقصی پژوهشی را تحت عنوان «انتفاضه الاقصی در میان محافل شهروندان فلسطینی در اسرائیل؛ اسباب و نتایج آن» صورت داد و در این پژوهش به نتایج بسیار نگران کننده‌ای رسید. در بخشی از این پژوهش آمده است: «حوادثی که در محافل فلسطینی‌های سال ۱۹۴۸ در جریان انتفاضه الاقصی روی داد، تنها یک حادثه زودگذر نبود، بلکه بخشی از سلسله و مجموعه دایمی درگیریهایی ناشی از عدم توافق اساسی بین اسرائیل و اکثر یهودیان داخل اسرائیل از یک سو و بین اقلیت فلسطینی از سوی دیگر است.»

در پایان این دو پژوهش آمده است: «آیا ما با از بین رفتن تدریجی خط سبز و محو شکاف و فاصله‌ها بین دو گروه فلسطینی مواجه هستیم؟ و آیا شهروندان اسرائیلی، ارزش و جایگاه

خود در میان اعراب را از دست داده اند و آیا آنها آماده به کارگیری همان ابزارهای اعتراض که در مناطق تحت کنترل تشکیلات خودگردان مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌شوند و از چارچوب قوانین اسرائیل خارج خواهند شد. اوری نیز در روزنامه هآرتص در تاریخ ۲۰۰۱/۷/۱۷، درباره آرامش گمراه کننده و غیر واقعی که در میان فلسطینی‌های سال ۱۹۴۸ پس از حوادث اکتبر ۲۰۰۰ حاکم شد، می‌نویسد: «پشت این آرامش، بحران بسیار عمیقی وجود دارد که بیانگر عدم همبستگی با اسرائیل و عدم اعتماد به مؤسسات آن است. پشت این آرامش، بحران بسیار شدید اقتصادی، بیکاری، احساس بیگانگی نه فقط نسبت به مؤسسات و سازمانهای اسرائیلی، بلکه نسبت به تمام یهودیان وجود دارد.» خلاصه آنچه که درباره تأثیرات انتفاضه بر وضعیت فلسطینی‌های سال ۱۹۴۸ نوشته شده، این است که تبلور روشنی از هویت ملی - فلسطینی در میان آنها به وجود آمده و تنش و اختلاف بین اکثر یهودیان و بین فلسطینی‌ها وجود دارد و نیز بی‌اعتمادی گسترده‌ای در میان محافل اعراب اسرائیل نسبت به مؤسسات اسرائیلی و حتی در قبال تمام اسرائیلی‌های یهودی ایجاد شده و ارتباط عمیقی بین فلسطینی‌های سال ۱۹۴۸ با فلسطینی‌های غزه و کرانه باختری وجود دارد.

تأثیر انتفاضه بر توافقنامه اسلو

زئیوی بن بیگن در تاریخ ۱۱/۱۷/۲۰۰۰، در روزنامه یدیعوت احارونوت مقاله‌ای تحت عنوان «اسلویی را که به زبان عبری نفهمیدیم با زبان عربی یاد گرفتیم» به چاپ رسانید. این مقاله مقدمه کتاب «داستان رسواکننده» بن بیگن نویسنده اسرائیلی است. در این مقاله آمده است: «در هفته‌های گذشته مشخص شد آنچه که اسرائیلی‌ها آن را به زبان عبری نفهمیدند مجبور شدند به زبان عربی یاد بگیرند.» به دنبال یورشهای خونینی که هم زمان با آغاز سال جدید عبری رخ داد، حقایق، مشخص و قابل فهم گردید، اما نتیجه‌گیری لازم صورت نگرفت. تشکیلات خودگردان فلسطین چیزی جز جبهه‌ای برای سازمان آزادی بخش فلسطین - که ما را دشمن خود می‌داند - نیست. رهبر این سازمان، هم می‌خواهد با ما دوست باشد و هم در عین حال با ما می‌جنگد. هفت سال پس از امضای توافقنامه اسلو برای همه مشخص شد

شخصی که با یونیفورم نظامی در مکان اعطای جایزه صلح نوبل به شیمون پرز ایستاده بود، دشمنی جدی، طراح و متهم نیرنگها است و در راستای خون ریزی بیشتر تلاش می کند. در یکی از اعیاد یهودیان، اداره مبارزه با تروریسم، در دفتر نخست وزیر اسرائیل اعلام کرد که سرویسهای امنیتی تشکیلات خودگردان فلسطین در طراحی چند عملیات خونین ضد اسرائیل دست داشته است و بدین وسیله دایره ای که فلسطین از زمان امضای توافقنامه اسلو کشیدن آن را آغاز کرده بودند، کامل شد.

زئو شیو در تاریخ ۲۴، ۱۱، ۲۰۰۰، در روزنامه هآرتص در مقاله ای با عنوان «اسلو مرد زنده باد اشغالگری» نوشت: «از آغاز انتفاضه تاکنون، شعار پذیرفته شده نزد بسیاری از افراد این است که «توافقنامه اسلو مرده است». افرادی که این شعار را سر می دهند، می خواهند بگویند: «این توافقنامه از همان ابتدا بی فایده بود و ما به دلیل امضای این توافقنامه با فلسطینی ها وارد درگیریهای خونینی شدیم.» به نظر زئو شیف، طرفین دچار اشتباه شده اند. فلسطینی ها براساس این توافقنامه باید سلاحهای غیرقانونی را جمع آوری کرده، از دستیابی نیروهای میلیشیا - که با اسرائیل وارد درگیریهای نظامی شده اند - جلوگیری می کردند. همچنین نیروهای پلیس فلسطینی به ۴۱ هزار تن افزایش می یافت. از نظر نویسندگان این مقاله، اشتباه طرف اسرائیلی به تعویق انداختن و دفع الوقت کردن و به هم ریختن برنامه های زمان بندی شده توافقنامه های اسلو و گسترش نامحدود شهرکها بود. به این ترتیب، در نتیجه اشتباهات طرفین، توافقنامه اسلو مرد. حاییم سیلیکوبسکی در ۱۱، ۳، ۲۰۰۱، در روزنامه هآرتص در مقاله ای با عنوان «زمان نماز خواندن بر نعش اسلو فرا رسیده است» می نویسد: «زمان آن رسیده که همگی ما و از جمله کسانی که توافقنامه های اسلو را امضا کردند، به طور جدی به فکر تلاش برای انحلال و فروپاشی تشکیلات خودگردان و اخراج رهبری آن از مناطق تحت اداره این تشکیلات باشیم.» برخی از محافل اسرائیلی نیز معتقدند که اسلو مرده است، برخی مرگ اسلو را ناشی از روزنه و شکافهایی می دانند که در این توافقنامه وارد شده و برخی دیگر می گویند اسلو تحت الشعاع حوادث و وقایع و رخدادها قرار گرفته است و به همین دلیل مسئله مهم در این زمینه، چگونگی غلبه یا کاستن از خشونتها به وسیله تبعید رهبری تشکیلات

خودگردان فلسطین به خارج از فلسطین است. آنها احتمال می دهند این اقدام، کلید روی کار آمدن عناصری از مردم فلسطین که موافق کاهش خشونتها هستند، باشد و یا اینکه فلسطینی ها در نتیجه بیرون رانده شدن رهبرانشان دچار سرخوردگی شوند. به هر حال، مسئله مهم این است که از نظر اسرائیلی ها توافقنامه اسلو در نتیجه انتفاضه الاقصی مرده است.

انتفاضه و تأثیر آن بر نقش و حضور گروهها و جنبشهای فلسطینی

انتفاضه وظایف و کارکردهای متعدد و زیادی بر عهده جنبشهای فلسطینی نهاده است و آنها را به اتحاد و رقابت وادار کرده است؛ اتحاد، به منظور نیل به یک هدف که ضربه زدن به رژیم اشغالگر در سرزمینهای اشغالی است و کشمکش و رقابت پیرامون با اتکا بر حمایت مردم. اقدامات خشونت آمیز اسرائیلی ها که به وسیله بالگردهای آپاچی و عملیات ترور صورت می گیرد، به افزایش قلمرو نفوذ و قدرت برخی از جنبشهای اسلامی و نیز کاهش سلطه تشکیلات خودگردان که در راستای اجرای توافقنامه های سیاسی و امنیتی منعقد با اسرائیل عمل می کرد، منجر گردید. اما تشکیلات خودگردان پس از آغاز انتفاضه الاقصی، مجبور به کاستن از سلطه خود گردیده و به نوبه خود این مسئله به ظهور گروههای فلسطینی دیگری منجر گردید. دانی روبنشتاین در روزنامه هآرتص در تاریخ ۸/۶/۲۰۰۱، در این مورد می نویسد: «مردم در آینده به یاد خواهند داشت که ترور هفته گذشته شیخ جمال منصور و هم رزمانش در رهبری جنبش حماس در نابلس به نقطه عطف و تحولی در مواضع بنیادگرای اسلامی در کرانه باختری رود اردن تبدیل شد. بنابراین، از امروز می توان گفت شلیک موشک به دفاتر حماس در نابلس جایگاه و اعتبار سازمانهای اسلامی را در میان مردم فلسطین افزایش می دهد و شاید تشییع پیکر شهدای حماس در نابلس در طول چند سال اخیر، مردمی ترین رخداد در کرانه باختری و نوار غزه به شمار می آید. فعالان حزب اصلی تشکیلات خودگردان (فتح) و اعضای سازمانهای چپ فلسطینی امروزه شعار «همگی ما عضو حماس هستیم» را سر می دهند. اگر خردمندان به نظر به گذشته بیفکنیم، می توانیم انتظار وقوع چنین رخدادی را داشته باشیم. بنابراین، زمانی که فرایند گفت و گوهایی صلح - بر محوریت

اسلو - شکست خورد، از سرگیری مبارزات مسلحانه جایگزین آن شد. «روزنامه یدیعت احارونوت در شماره ۱۱/۵، ۲۰۰۰ خود به نقل از عبدالله الشامی، مرد دوم جنبش جهاد اسلامی، نوشت: «چه آسان می توان در سرزمینهای تاریخی فلسطین - که تحت اشغال است - عملیات انجام داد.» و دقیقاً در پی کاهش فشار سرویس امنیتی تشکیلات خودگردان فلسطین می توان حملات ضد اسراییلی اجرا کرد. آن گونه که عبدالله الشامی می گوید، تماسهایی بین جهاد اسلامی و حزب الله وجود دارد.

تأثیر انتفاضه بر کشورهای عرب

به رغم نتایج نظر سنجیهای اخیر در اسراییل که نشان می دهد حدود ۶۰ درصد اسراییلی ها از آغاز مجدد جنگ اسراییل با کشورهای اعراب منطقه و در نتیجه، تأثیر انتفاضه بر این کشورها و تحریک آنها به دفاع از فلسطینی ها، نگرانند، با این حال استراتژیستهای اسراییلی نظر دیگری دارند. آنها معتقدند: «ترس و نگرانی اسراییل در این زمینه از کشورهای عرب به عنوان یک کل یکپارچه و حامی فلسطین - که توان آغاز جنگی مشترک و سازمان یافته (ضد اسراییلی) را دارند - ناشی می شود. اما این تلقی اشتباه است؛ زیرا جهان عرب، پراکنده و تجزیه شده است و فاقد برنامه کاری و تقریباً مخالف فلسطینی ها است و دولت‌های آنها وضع موجود را تأیید می کنند. این مطالب در روزنامه یدیعت احارونوت در تاریخ ۲۴/۴/۲۰۰۱، به نقل از گی باخور نوشته شده است. وی در ادامه می نویسد: «درست است که بسیج اجتماعی ناشی از انتفاضه در جهان عرب، دولت‌های این کشورها را به ابراز همدردی با فلسطینی ها وادار می کند، اما این همدردیها غیر واقعی است. به همین دلیل، حکام مصر و اردن بر ضرورت دستیابی به راهکاری برای کاستن و آرام کردن خشونت‌ها در منطقه تأکید می کنند و بدین ترتیب، بین میل و گرایش خود در ایجاد ثبات و بین ضرورت ابراز نگرانی، تعادل و توازن ایجاد می کنند.» آقای سوی برئیل نیز در تاریخ ۱۷/۱/۲۰۰۱، در روزنامه هاآرتص به نگرانیها و اضطراب اردنی ها از انتفاضه و وطن جایگزین در طرح معروف شارون و ترس از اینکه حل مشکل بازگشت آوارگان فلسطینی به زبان اردن پایان پذیرد، اشاره می کند.

تأثیر انتفاضه بر جناح چپ و اردوگاه صلح صهیونیستی

با آغاز انتفاضه الاقصی، رسانه‌های گروهی صوتی و تصویری، پخش سخنرانیها و برنامه‌های مربوط به درگیریها را آغاز کردند. عادی اوویر در پژوهشی تحت عنوان: «زمان واقعیتهای... انتفاضه الاقصی و جناح چپ اسرائیلی» می‌نویسد: «در باره کدام هم‌زیستی و صلح سخن می‌گویند؟ آیا فلسطینی‌های غزه و رام‌الله فهمیدند که زمان صلح رسیده است؟ آیا شهروندان اسرائیلی و فلسطینی‌ها در ام‌الفحم و یافا نتایج مبارک هم‌زیستی را احساس کردند. اکنون تصور جناح سردرگم چپ از اوضاع، مطرح است. اعتقاد به اینکه اتفاقات و اقدامات بعد از توافقنامه اسلو همگی در راستای استقرار صلح و هم‌زیستی است، از امتیازات فلسطینی‌ها نیست، بلکه اعتقاد به این مسئله از امتیازات یهودیان - به ویژه یهودیان چپ‌گرا - است. آنها تصور صلح با فلسطینی‌ها را داشتند. برای این گروه از یهودیان روشن بود که فلسطینی‌ها باید نظرات آنها را بپذیرند. بستن راهها و مناطق فلسطینی‌ها، محاصره، بیکاری در غزه و رام‌الله و اهمال کاری و ظلم و ستم در ام‌الفحم، مسایلی است که به اعراب مربوط می‌شود. ما یهودیان این مشکلات و مسایل را احساس نمی‌کنیم و اطلاعی نیز از آن نداریم. از زمان امضای توافقنامه اسلو، اردوگاه صلح با نادیده گرفتن طرف دیگر و بی‌توجهی به خواسته‌ها و احساسات آنها، زندگی آسانی برای خود ایجاد کرد. اردوگاه جناح چپ یهودیان نیز گرفتار همین دوگانگی سیاسی شد، هر دو آنها فرایند سیاسی صلح را با این تصور که «صلح یک رویا است» درک کردند.

به نظر اردوگاه طرفدار توافقنامه اسلو از لحظه دست دادن رایین و عرفات، مشخص بود که نتیجه آن، تشکیل کشور فلسطین است. با این حال طرفداران اسلو همچنان این نظر را دارند و آن را یک حقیقت ابدی می‌دانند و گویی لازم نبود که اشغال‌گriها پایان یابد و شهرکها برچیده شوند. یوسی سارید، رهبر جناح چپ، از این هم فراتر رفت و اعلام کرد که کشور فلسطین عملاً تشکیل شده است. به نظر او نه تنها صلح، بلکه حتی کشور فلسطین نیز یک تخیل است. به نظر می‌رسد برای تشکیل کشور فلسطین اصلاً به سرزمین، مرز و زیرساختهای اساسی نیازی نیست. جناح چپ اعلام کرد که توافقنامه اسلو به مثابه شکل جدیدی از

اشغال گری است و بر این اساس، یاسر عرفات به عنوان آنتوان لحد جدیدی - که بر سر امنیت مناطق کرانه باختری رود اردن و نوار غزه معامله می کند - معرفی شد. از نگرشها و دیدگاههای این دو گروه وابسته به جناح چپ اسرائیل، نوعی فهم و درک مشترک مرتبط با فلسفه فاشیستی ظهور می کند. فرایند صلح به مثابه یک روند اشباع شده پیش رفته است و به عنوان فرایندی غیرمرتبط و جدای از نیروهای سیاسی و مبارزات نیروهای فعال و نیز روابط نیروهای متغیر، فهمیده و درک شده است. اما مخالفان اسلو از تأیید و اعتراف به این مطلب که حل و فصل جزئی برخی مسایل که بر سر آن توافق شد، چیزی جز مرحله جدیدی از مبارزات فلسطینی برای استقلال نیست، سرباز می زنند و این درک تاریخی نهایی و نفع حتمی از منظر سیاسی برای توافقنامه اسلو و درک مشترک اردوگاه چپ طرفدار اسلو و نیز مخالفان آن است. این درک بیانگر این حقیقت است که از زمان امضای توافقنامه اسلو، مبارزات سیاسی جناح چپ اسرائیل به خاطر تأیید حق استقلال فلسطینی ها از نظرها پنهان مانده و به جای آن به منظور پیشبرد فرایند هم زیستی، یک چارچوب سیاسی ظهور یافت. روزنامه اسرائیلی هاآرتس در تاریخ ۲۰، ۱۰، ۲۰۰۰، نتایج تحقیقاتی را که از سوی اوربا شویت پیرامون مواضع جناح چپ اسرائیل درباره انتفاضه صورت گرفته بود، منتشر کرد. در این تحقیق آمده است: «از جمله نتایج موج خشونتها در سرزمینهای فلسطین، همانا عقب نشینی بسیاری از طرفداران و رأی دهندگان جناح چپ از مواضع و نظراتشان بود. اغلب اسرائیلی ها معتقد بودند از تشکیل کشور فلسطین گریزی نیست و همچنین می توان با فلسطینی ها همسایه بود و با آنها به وفاق رسید. با این حال بسیاری نیز این پرسش را مطرح می کنند که چگونه نتوانستند نگرشی واقع بینانه داشته باشند.»

در ادامه به دیدگاه شماری از شخصیتهای جناح چپ درباره موج خشونتها در سرزمینهای فلسطین اشاره می شود: ا.ب. یهوشع، از شخصیتهای ادبی اسرائیل، می گوید: «می توانیم ماهیت واکنشها و احساس ناامیدی را درک کنیم، به ویژه اینکه ما با عرفات دیدار کردیم و نیز ایهود باراک پیشنهاد سخاوتمندانه ای را ارائه کرد، اما عرفات همه چیز را خراب و تصور کرد با خشونت، پیروزیهای بزرگی به دست خواهد آورد. جز با جدا شدن (فلسطینی ها و

اسرائیلی‌ها) صلح مستقر نخواهد شد و شایسته است هر ملتی جدا از دیگری باشد و هر دو وجود داشته باشند. «یهوشع در پاسخ به این پرسش که آیا نظرات شخصی‌اش تغییر کرده است؟ می‌گوید: «اعتراف می‌کنم که من نتوانستم خواسته‌های عرفات را درک کنم، اما باید گفت که مردم یوگسلاوی پس از میلوشوویچ از نعمت آرامش برخوردار شدند و با وی مقابله کردند، به طوری که اکنون دیگر او در یوگسلاوی نیست.» اما رون بوندوگ، یکی از مهندسان توافقنامه اسلو در پاسخ به این پرسش که آیا ناکامی و شکستی را که بر اردوگاه صلح وارد شد احساس می‌کنید؟ می‌گوید: «در حال حاضر، خیلی‌ها این شکست و ناکامی را که آن را بازگشت به بینش و خودآگاهی نامیده‌اند، احساس می‌کنند. امیدوارم این افراد عاقلانه بیندیشند و طبیعت و ماهیت منافع حقیقی اسرائیل را درک کنند و بدانند که منافع اسرائیل هیچ ارتباطی با شهرکها ندارد. تردیدی نیست که حوادث کنونی و فشاری که بر همه وارد می‌کند، موجب می‌شود خیلی‌ها جهت و سمت درست و صحیح را تشخیص ندهند. همچنین تصور می‌رود ادامه این حوادث، طرفین را به صلح وادار خواهد کرد و تردیدی نیست که اردوگاه صلح در حال حاضر با بحران واقعی مواجه است، اما بدهی است که نباید واقعیات را از این دریچه نگریست.» بوندوگ همچنین معتقد است که فرایند اسلو پایان نیافته و این فرایند از نظر وی به ایجاد راه حلی برای پایان دادن به درگیریهای اسرائیلی-فلسطینی منجر خواهد شد. پروفیسور گرشون شاکید، یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان اردوگاه صلح، می‌گوید: «رهیافت و نگرش من به گونه‌ای تغییر یافت، اما من هرگز دیدگاه و هویت خودم را تغییر ندادم و معتقدم تقسیم سرزمین اسرائیل (فلسطین) ضروری است. ما حاضر نیستیم به خاطر آرامگاه حضرت یوسف یا هر آرامگاه دیگری بمیریم. با این حال، توجه و اهتمام ورزیدن به بعد امنیتی به میزان زیادی در هر گونه فرایند صلحی که خواستار تقسیم سرزمینها است، بسیار ضروری است. این همان تغییری است که در دیدگاه من به وجود آمد، به ویژه اینکه حوادث اخیر باعث بی‌اعتمادی من به طرف دیگر (فلسطینی‌ها) شد.»

پروفیسور اوشای مرگلین در پاسخ به این پرسش که «ناکامی و شکست وارد شده به موضع جناح چپ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟» می‌گوید: «من نمی‌دانم که منظور از جناح چپ

چیست؟ در حال حاضر پرداختن برخی چپی‌ها به مسایل مطروح شده کنونی، شبیه پرداختن برخی فرقه‌های دینی به بحران کنونی است. به ویژه اینکه به جای اینکه به صلح به عنوان وسیله‌ای برای متوقف کردن جنگ بنگرید، مانند مسیحی‌ها، از آن سخن می‌گویند. هیچ تغییر و شکستی در مواضع و دیدگاه من صورت نگرفته است. آنچه که اخیراً در این زمینه رخ داد، تنها این نیست که تلاشی برای دستیابی به راه حلی جدی صورت گرفت، اما فلسطینی‌ها نتوانستند آن را بپذیرند. با این حال، شمار زیادی از اعضای اردوگاه صلح در حال حاضر احساس ناامیدی می‌کنند. برخی دیگر، حوادث اخیر را مانند زلزله‌ای که همه چیز را نابود کرد، می‌دانند، اما من به این مسایل از دید مسیحی‌ها و برای رهایی از آن و یا از دید بنیادگرایی نگاه نمی‌کنم. در اینجا است که دامنه فعالیت اردوگاه صلح و نیز دامنه عقب‌نشینی آن پس از انتفاضه فلسطین مشخص و روشن می‌شود و مهمتر اینکه، شکننده بودن نگرش صهیونیستی به صلح نیز روشن می‌شود. از نظر آنها (صهیونیست‌ها) یاسر عرفات، فردی شرور و خاطی است؛ زیرا او طرز نگرش آنها را در مورد صلح نمی‌پذیرد، اما اگر عرفات شروط سازش کارانه آنها را می‌پذیرفت، قطعاً به مرد صلح تبدیل می‌شد. آنها به عدم تواناییشان در درک خواسته عرفات اشاره می‌کنند. این در حالی است که اگر آنها کمی تلاش می‌کردند درست بودن این موضوع را کشف می‌کردند که اسرائیل صهیونیستی سرزمین فلسطین را اشغال کرد و ساکنان آن را بیرون کرد، در غیر این صورت موضع و دیدگاه اردوگاه صلح در قبال افراد تندرو و معتقد به تشکیل کشور فلسطین و تقریباً بدون حاکمیت و نیز در قبال مسئله حق بازگشت آوارگان فلسطینی چیست؟ پروفیسور گرشون معتقد است که تقسیم سرزمین اسرائیل (فلسطین) - با توجه و عنایت و اهتمام کامل به مسئله امنیت - امری ضروری است. این سرزمین از چه زمانی سرزمین اسرائیل بوده است؟ اگر درباره اعلام تشکیل کشور فلسطین در سال ۱۹۴۸ سخن گفته می‌شد، پس باید به پروفیسور گرشون یادآوری کرد که سازمان ملل متحد درباره تقسیم این سرزمین تصمیم‌گیری کرد و این تصمیم، بسیار ظالمانه بود، به همین دلیل، اعراب آن را نپذیرفتند. همچنین باید به وی یادآور شد که تا قبل از سال ۱۹۴۸، اشغال سرزمینها، بیرون راندن فلسطینی‌ها و ساختن شهرکهای صهیونیستی، زیر

نظر و نظارت انگلیس استعمارگر و اشغال گر که وعده بالفور به صهیونیست ها را تحقق بخشید، حاکمیت فلسطینی ها وجود داشت و پس از سال ۱۹۴۸ نیز جنگ و استعمار سرزمین فلسطین و تبعید اجباری فلسطینی و کشتارهایی صورت گرفت که حتی در اسناد و مدارک آنها نیز ثبت شده است.

تقسیم سرزمین اسرائیل

در اشاره به تلاش جناح طرفدار صلح (جوشن شالوم) برای تشکیل یک اردوگاه جدید صلح در روزنامه هآرتص در تاریخ ۱۴/۴/۲۰۰۱، بیانیه ای شامل ۸۰ فرضیه منتشر شد. در این بیانیه آمده است: «فرایند صلح، فروپاشید و همراه آن، بخش بزرگی از اردوگاه صلح اسرائیل نیز فروپاشید. برای ارایه هر گونه تفسیر درست علاوه بر ظواهر، باید براساس اشکال پنهان شده زیر سطح و رو بنا و نیز ریشه های اختلافات تاریخی بین دو ملت، بحث و اظهار نظر کرد و توجه کرد حل این اختلافات و درگیریهای تاریخی مستمر، تنها زمانی ممکن خواهد بود که هر یک از طرفین آماده درک دنیای روحی و سیاسی طرف دیگر باشد. دولت ایهود باراک با نفی احساسات و عاطفه و توسل به خشونت و رفتار متکبرانانه مشکلات بسیاری پدید آورده بود. همچنین، بخش بزرگی از اردوگاه قدیمی صلح معروف به «چپ صهیونیستی» اردوگاه میانه رو با همین تلقی و روش نادرست، مواجه و دست به گریبان بود. به همین دلیل، می توان وظیفه اصلی اردوگاه جدید صلح اسرائیل را همانا رهایی از افسانه های دروغین و کنار گذاشتن نگرش یک جانبه و تک محورانه به اختلاف و درگیریها دانست، که در این صورت باید منتظر باشیم که آنها به استعمار و اشغال سرزمین فلسطین و حق آوارگان فلسطینی در بازگشت به وطنشان اعتراف کنند. برخی گمان می کنند انتفاضه آثار منفی در پی داشته است، اما واقعیت، غیر از این است. این انتفاضه بود که غیر واقعی بودن تلاشها و تحرکات اردوگاه صلح اسرائیل و صادق نبودن آنها با تر واقعی صلح را که تنها به وسیله آن است که صاحبان اصلی به حقوقشان می رسند، نشان داد.

اگر تحرکات و تلاشهای اردوگاه صلح در اندیشه و عمل اصالت داشت، در آن صورت

باید محق بودن یک ملت (فلسطینی‌ها) در نیل به استقلال و در نهایت، داشتن حق مبارزه - چه به وسیله انتفاضه یا دیگر روشها - را درک می‌کرد. اما واقعیت غیر از این بود. آنها صهیونیست‌های اشغال‌گر و نژادپرستی هستند که ملت فلسطین را از وطن خود بیرون راندند. حتی اردوگاه صلح که بافته‌های توهم‌آمیز و خیالی درباره اهمیت تقسیم سرزمین اسرائیل (فلسطین) جعل کردند نیز چنین هستند. بدین ترتیب، سرزمین غصب شده فلسطین به سرزمین اسرائیل تبدیل شد؛ زیرا آنها (اردوگاه صلح) افراد با شرف و دوستدار صلح هستند که تقسیم این سرزمین را می‌خواهند.

برای اینکه تصویر آثار انتفاضه در روزنامه‌های اسرائیلی کامل‌تر شود، لازم است تأثیر آن را بر افکار عمومی اسرائیل نیز بررسی کنیم. حامی شیلو در روزنامه معاریو در تاریخ ۲۰/۱/۲۰۰۱، نوشت: «مرکز مطالعات و بررسی افکار عمومی به دلایل فنی و حرفه‌ای، روز جمعه هشتم اکتبر ۲۰۰۰ دعوت به نظر سنجی کرد. چند ساعت پس از پایان نشست شرم‌الشیخ در مصر گزارشی درباره وقوع درگیری و تیراندازی در منطقه بیت‌جالا در قدس دریافت شد، اما مشخص و روشن نبود که شرایط به وجود آمده بر نتایج نظرسنجی تأثیر خواهد گذاشت یا خیر. نظرسنجی که باید انجام می‌گرفت درباره انتخابات نخست‌وزیری بین ایهود باراک، آریل شارون و بنیامین نتانیاهو بود. با این حال، نکته مهم برای ما پاسخهایی است که به پرسش مطرح شده زیر داده شد.

● به نظر شما در نهایت چه اتفاقی خواهد افتاد، آیا اوضاع بدتر خواهد شد یا اینکه بحران پایان می‌پذیرد و طرفین توافقنامه صلح امضا خواهند کرد؟ ۵۰ درصد از افرادی شرکت‌کننده در نظر سنجی گفتند که اوضاع بدتر خواهد شد؛ ۳۲ درصد گفتند که توافقنامه صلح امضا می‌شود؛ ۱۸ درصد گفتند که نمی‌دانیم.

● در پاسخ به این پرسش که آیا نگران نیستید که درگیری با فلسطینی‌ها در نهایت به جنگی فراگیر تبدیل شود، ۷۰ درصد گفتند که نگران آغاز چنین جنگی هستند؛ ۲۶ درصد گفتند که چنین نگرانی ندارند؛ ۴ درصد نمی‌دانند.

● در پاسخ به این پرسش که نظر شما درباره توافقنامه اسلو چیست، ۳۲ درصد از هنگام

امضای این توافقنامه تاکنون یعنی یکم اکتبر ۲۰۰۰ از آن حمایت می‌کنند؛ ۲۴ درصد ابتدا از آن حمایت کردند، اما سپس به آن اعتراض کردند؛ ۳۰ درصد از همان ابتدا با آن موافق نبودند. بنابراین، می‌توان گفت حدود ۵۴ درصد اسرائیلی‌ها از توافقنامه اسلو راضی نیستند.

● در پاسخ به این پرسش که آیا توافقنامه اسلو برای اسرائیل پیروزی به شمار می‌آید یا شکست، ۶۷ درصد آن را شکست قلمداد کردند؛ ۱۶ درصد آن را پیروزی قلمداد کردند؛ ۱۷ درصد گفتند که نمی‌دانند. گفتنی است این نظر سنجی از ۶۲۰ اسرائیلی واجد شرایط به عمل آمد.

در نظر سنجی دیگری که نتایج آن از سوی اوریم یاعار در مارس ۲۰۰۱ در روزنامه هآرتص منتشر شد، آمده که ۷۲ درصد یهودیان اسرائیلی معتقدند که باید از زور و قدرت بیشتری بر ضد فلسطینی‌ها استفاده کرد و ۷۱ درصد طرفدار محاصره و بستن شهرها و مناطق فلسطینی هستند و ۷۹ درصد از سیاست شارون در عدم از سرگیری مذاکرات صلح حمایت می‌کنند. در نظر سنجی دیگری درباره صلح که به قلم تامار مرهن و اوریم یاعار در ۲۰۰۱، ۸، ۸ در هآرتص منتشر شد، آمده است که ۶۰ درصد از یهودیان اسرائیل از سرگیری مذاکرات را تأیید می‌کنند، اما نه در چارچوب توافق نامه اسلو. ۳۰ درصد با گفت و گو بر اساس توافقنامه اسلو موافقت، ۶۱ درصد در مورد نتایج این گفت و گوها تردید دارند و ۶۴ درصد معتقدند که میزان زور و قدرت به کار رفته از سوی اسرائیل بر ضد فلسطینی‌ها کافی نیست. ۷۰ درصد معتقدند زور وسیله مؤثر و موفق در مبارزه با تروریسم است. تمام این نظرسنجیها که اخیراً در اسرائیل صورت گرفته، بر تأیید خشونتها و تمایل به استفاده و به کارگیری زور به منظور تأمین امنیت دلالت می‌کند و اینکه امنیت همیشگی نیست. به همین دلیل به کارگیری خشونت و زور را بیشتر برای تأمین امنیت می‌خواهند. از همین جا اهمیت نوع قرائت و تصویر انتفاضه در روزنامه‌های اسرائیلی معلوم می‌شود. روزنامه‌ها بیانگر تفکر و اندیشه اسرائیلی و روشهای اجرای این اندیشه و تفکر و همچنین بیانگر گره پیچیده امنیت و نیز شکافها و اختلاف در اندیشه و تفکرات هستند. از دیگر نتایج بررسی روزنامه‌های اسرائیل این است که راه از بین بردن شکاف و اختلافات در مبارزه و مقاومت ما را نشان می‌دهند. به

قدرت رسیدن شارون با اکثریت بالا از سوی اسرائیلی‌ها به معنای به کارگیری و استفاده از قوه قهریه و زور بیشتر برای مقابله با انتفاضه بود، بنابراین، بسیار طبیعی بود که طرح صد روزه‌ای برای پایان دادن به انتفاضه مطرح کند. انتفاضه، وسیله‌ای برای بیان یک پیام و هدف بود و تصمیم اصلی آن، ادامه پایداری و شدت یافتن انتفاضه و افزایش تنوع در روشها و شیوه‌های مبارزه و درگیری بود. اکنون ما نخستین سالگرد انتفاضه فروزان و مبارک را جشن می‌گیریم. شارون برای مقابله با آن از قدرت و زور بیشتر استفاده کرد تا اینکه قدرت، معنای اصلی و ارزش راهبردی خود را از دست داد و مبارزان نیز این را درک کردند. به عبارتی، پایداری و مقاومت، تنها راه و وسیله برای وارد کردن ضربات سنگین بر شهرک نشینان و امنیت اسرائیل بود. زئیسو شیف در اشاره به ناکامیهای اسرائیل در مقابله با انتفاضه می‌گوید: «با یک حمله نمی‌توان خشونت و درگیریها را پایان داد و پیروز شد، بلکه مسئله مهم توان و پایداری است. پیروزی با کسب امتیازات بیشتر حاصل می‌شود.» □





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی